



پیغام عشق

قسمت هزار و ششصد و ششم



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش چهارم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸

چون به من زنده شود این مُرده تن

جان من باشد که رو آرَد به من

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] وقتی جان مرده من ذهنی که از طریق همانیدگی ها می بیند در اثر فضاگشایی به جنبش درآید و به زندگی مرتعش شود، دیگر این خود زندگی است که از همانیدگی ها آزاد شده و به سوی خودش حرکت می کند و انسان به وحدت مجدد هشیارانه با خداوند می رسد.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۹

من کنم او را از این جان محتشم

جان که من بخشم، ببیند بخششم

*محتشم: جلیل، باحشمت، شکوهمند

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] من انسان فضاگشا را از این جان که درواقع «انباشتگی هشیاری خالص» است، بزرگ، شکوهمند و صاحب حشمت می سازم و جانی که من به او می بخشم، بخشش و لطف مرا می بیند و آن را درک می کند بنابراین دیگر با چیزها همانیده نمی شود.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۰

جان نامحرم نبیند روی دوست

جز همان جان کاصل او از کوی اوست

جان نامحرم من ذهنی نمی تواند از طریق پریدن از فکری به فکر دیگر روی دوست یا خداوند را ببیند و به کرم و بخشش او آگاه شود، بلکه فقط جانی که با فضاگشایی از ذهن جدا شده می تواند به صورت حضور ناظر، هم ذهن را ببیند و هم روی خداوند را.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۱

در دم قصاب وار این دوست را

تا هلد آن مغز نغزش پوست را

*هلد: گذاشتن، اجازه دادن، فرو گذاشتن

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] اگر انسان به صورت حضور ناظر فضا را باز کند و همانیدگی ها را مثل پوست، بی اهمیت بداند و از مرکز خارج کند، آن قدر مانند قصاب با دم زندگی در وجود او می دم، تا بالاخره این پوست من ذهنی را از مغز نغزش یعنی جنس خداییتش جدا کنم.

«بیت هندسی»



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۷

گفت: رو، هر که غمِ دین برگزید

باقی غم‌ها خدا از وی بُرید

[مولانا از زبان زندگی خطاب به انسان می‌گوید:] برو که اگر کسی واقعاً غمِ دین را انتخاب کند یعنی مرتب فضاگشایی کند و چیزهای ذهنی را به مرکز نیاورد، در این صورت دیگر هیچ غمی او را تهدید نمی‌کند.

«بیت هندسی»

نکته ۱: ما چون خودمان شاد نیستیم و غم داریم، نمی‌توانیم ببینیم مردم شاد و خوشحال هستند. این گرفتاری بزرگی است که ما حتی خوشحالی را به خودمان هم روا نمی‌داریم. گاهی اوقات با تعریف کردن جُک یا حرف‌های خنده‌دار یک خُرده خنده مصنوعی می‌کنیم بعد دوباره حالمان گرفته می‌شود، درحالی‌که ما باید همیشه خندان باشیم ولی فکر می‌کنیم اگر خندان باشیم، ضرر می‌بینیم و یا یک اتفاق بدی می‌افتد، درحالی‌که خداوند دائماً خندان است. ما هم فقط باید یک منظور داشته باشیم آن هم تبدیل شدن به اوست و بعد از آن هیچ غمی دیگر ما را تهدید نمی‌کند.

نکته ۲: اگر شما فضا را باز کنید و هیچ همانیدگی‌ای در مرکزتان نماند، روداشت خواهید داشت، به همه کمک می‌کنید، درحالی‌که همان آدم هستید که قبلاً تنگ‌نظر بود ولی اکنون می‌گویید هر کسی که موفق می‌شود بشود و چقدر خوب است، استدلال هم نمی‌کنید، ذاتتان این‌گونه ایجاب می‌کند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۵۷

خود مَنْ جَعَلَ الْهَمُّومَ هَمًّا

از لفظِ رسول خوانده استم



من حدیث «هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، ...» که از زبان حضرت رسول است را خوانده‌ام؛ بنابراین فضا را در اطراف اتفاق این لحظه باز کرده، مرکز را عدم می‌کنم و دیگر تغییر وضعیت‌ها نمی‌تواند به من غم بدهد؛ چرا که من فقط یک غم و منظور دارم و آن هم فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه و یکی شدن با زندگی است.

نکته ۱: اگر شما آدمی هستید که به لحاظ‌های مختلف ضعیف شده‌اید و غم و دردتان زیاد است، پس همانندگی زیادی دارید؛ بنابراین شما باید تمام این دردها را تبدیل به یک درد و منظور کنید و آن منظور، غم فضاگشایی و دین یعنی وحدت مجدد با خداوند است.

نکته ۲: ما دو راه داریم، یا فضا را باز می‌کنیم همه غم‌ها از ما بریده می‌شود و به زندگی زنده می‌شویم، یا در غم یکی از این همانندگی‌ها از پا درمی‌آییم. واضح است که نباید از پا دربیاییم پس در هر سنی که هستیم باید فضاگشایی کرده روی خود کار کنیم.

حدیث

«مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَتِهِ هَلَكَ.»

«هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد. و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، خداوند به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین هلاک گردد.»

توضیح حدیث:

هر کس غم‌هایش را به غمی واحد که غم فضاگشایی است محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، یعنی تعداد زیادی همانندگی داشته باشد و دائماً یک چیزی را در مرکزش بگذارد، پس



درحقیقت به خداوند اعتنا نمی‌کند؛ بنابراین خداوند نیز به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین، توسط چه همانیدگی‌ای کشته و هلاک گردد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۱

گفت پیغمبر: خدای ایمان نداد

هر که را صبری نباشد در نهاد

پیغمبر فرموده‌است: هر کسی که در فضاگشایی، شناخت همانیدگی‌ها و حفظ حضور صبر نداشته باشد، خداوند به او ایمان نداده و نمی‌تواند با «قضا و کُن فکان» روی مرکزش کار کند؛ بنابراین آن انسان نباید انتظار داشته باشد وضعیتش بهبود یابد.

نکته ۱: وقتی ما فضا را باز می‌کنیم، فوراً ذهن آن را می‌بندد. دوباره باز می‌کنیم و دوباره ذهن می‌بندد. باید صبر کنیم و عجله نکنیم تا این تبدیل صورت بگیرد. صبر کنیم تا مقداری انباشتگی حضور در مرکز ما ایجاد شود و ما بتوانیم به صورت حضور ناظر به ذهنمان نگاه کنیم.

نکته ۲: ما در داستانِ دل‌ک می‌خوانیم که دل‌ک عجله می‌کند. من ذهنی دائماً عجله دارد تا به چیزی که فکر می‌کند حضور و زندگی ست برسد. ذهن چون نمی‌تواند به آن چیزی که می‌خواهد زود برسد، در نتیجه در درون تندتند فکر می‌کند و فعال می‌شود، این حالت استرس ایجاد می‌کند و بدن را خراب می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

علّتی بتر ز پندارِ کمال

نیست اندر جانِ تو ای ذودلال

*ذودلال: صاحبِ ناز و کرشمه

ای انسانی که دچار فریب هستی و لحظه به لحظه خودت را فریب می دهی، مرضی بدتر از داشتن یک هویت بدلی که تصور می کند کامل است و همه چیز را می داند، در جان تو وجود ندارد.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۰

کرده حق ناموس را صد من حدید

ای بسی بسته به بندِ ناپدید

*حدید: آهن

خداوند ناموس و حیثیت بدلی من ذهنی را به اندازه صد من آهن سنگین کرده و دست و پای انسان های زیادی با این بند ناپدید بسته شده است.

«بیت هندسی»

نکته: تمام نصیحت ها و اشعار مولانا به من ذهنی که دارای ناموس است برمی خورد. برای همین است که خیلی ها از مولانا بدشان می آید، برای این که این بیت ها به آن ها می گویند که شما کامل نیستید. بنابراین اگر شما حس می کنید کامل هستید، حتماً اشکال دارید و مریض هستید باید این مرض را معالجه کنید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۹

در تگِ جو هست سرگینِ ای فُتی

گرچه جو صافی نماید مر تو را



*تگ: ته و بُن

*فتی: جوان، جوان مرد

ای انسان، زیر جوی به ظاهر آرام من ذهنی تو درد انباشته شده است؛ گرچه که می گویی همه چیز را می دانم، حیثیت، آبرو و مقام دارم و خیلی بزرگ هستیم، اما همین که یک کسی حرکتی انجام دهد و به ناموست بر بخورد، این دردها و کتافات بالا می آیند.

«بیت هندسی»

نکته ۱: هر همانیدگی ای درد خواهد داشت، برای این که اصول زندگی این نیست که ما با چیزی یا کسی همانیده شویم و آن را به عنوان خدا در مرکزمان بگذاریم. مرکز ما فقط مال خداست، درس ها و ایبات مولانا به ما می گویند که پس از یک مدتی مرکزمان باید عدم شود و شروع به فضاگشایی کنیم، به طوری که هیچ همانیدگی ای در مرکزمان نماند.

نکته ۲: همانش از نظر خداوند قدغن است. اگر شما کسی را زیر نظر می گیرید و خاصیت های خوب را به او نسبت می دهید ظاهراً ذهنتان در حال عاشق شدن است، اما ذهن نمی تواند عاشق شود بلکه شما در حال همانیده شدن و تزریق حس هویت به آن شخص هستید. پس از مدتی در فکر کردن این قدر پیش می روید که شب خوابتان نمی برد؛ شما امتداد خدا هستید و می توانید دست به صنع بزنید و به جای این که فکر جدید بیافرینید و فضا را باز کنید، از نیروی خدا و خاصیت صنع بر ضد خودتان و برای انقباض و بدبختی خود استفاده می کنید.

نکته ۳: فرض کنید که خداوند تمام نیرویش را در اختیار شما گذاشته و شما با من ذهنی از آن برای انقباض، ایجاد غم و تخریب استفاده کنید. شما می توانید خودتان را از این غم ها رها کنید، دائماً شادی، آرامش، فکر جدید و راه حل در جهان ایجاد کنید؛ حال کدام را می خواهید انتخاب کنید؟



نکته ۴: «حَزْمِ مَلْتَوِی» یعنی برای شما مرتب چالش‌های پیچ‌درپیچ و مختلف پیش می‌آید که باید در اطراف آن‌ها فضا را باز کنید. مثلاً ممکن است کسی بدهی شما را ندهد و درحالی که حواستان به آن بدهی ست در حال رانندگی مشکلی ایجاد شده و کسی به شما فحش دهد، بعد برای خوردن غذا به رستوران بروید و در آن جا اشتباهاً غذایی سرد به شما تحویل دهند. از طرفی هم همسرتان تماس بگیرد و بابت کاری از شما گله کند. همه این چالش‌ها متفاوت هستند که باید در اطراف آن‌ها فضا باز کنید، ولی اگر درد داشته باشید و در ماجرای مسائلی که ذهن درست می‌کند گیر افتاده باشید گیج می‌شوید و نمی‌توانید فضا را بگشایید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

حُکْمِ حق گُسترد بهرِ ما بِسَاط

که بگویند از طریقِ انبساط

*بِسَاط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره

خداوند به ما حکم کرده که این لحظه فقط از طریق انبساط با من ارتباط ایجاد کنید، نه انقباض؛ یعنی فضاگشایی کنید و بگویند نمی‌دانم و دانش ذهنی من ارزش ندارد.

«بیت هندسی»

نکته: فضای من ذهنی فضای ایجاد مسئله، چالش، درد و مانع است. مثلاً ممکن است شما روزی ده کار اداری داشته باشید که نه‌تای آن را انجام ندهند. می‌خواهید چکار کنید؟ با هر نه‌تا بجنگید؟ در این صورت فوراً از بین می‌روید. پس باید در مقابل هر نه‌تا فضاگشایی کنید تا راه‌حل پیدا شود.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰

چون ملایک گوی: لَا عِلْمَ لَنَا

تا بگیرد دستِ تو عِلْمَتَنَا

مانند فرشتگان بگو: «ما را دانشی نیست.» تا «جز آنچه به ما آموختی.» دستِ تو را بگیرد.

مانند فرشتگان بگو: «من به لحاظ ذهنی چیزی نمی‌دانم» و فضا را باز و مرکز را عدم کن تا آن دانش و علمی که خداوند در این لحظه به تو می‌دهد، دستت را بگیرد.

«بیت هندسی»

نکته: درون شما باید عدم باقی بماند، هر چالشی می‌تواند مرکز شما را جسم و شما را منقبض کند. اگر شما منقبض شدید به چنگِ درد پس از درد می‌افتید و چهار بُعدتان از کار می‌افتد، بنابراین نمی‌توانید از جسم، فکر، هیجان و جانتان استفاده کنید.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۷۵

چون ملایک گو که لَا عِلْمَ لَنَا

یا اِلَهِی، غَیْرَ مَا عِلْمَتَنَا

ای انسان، فضا را باز کن و بدون توجه به دانش ذهنی مانند فرشتگان بگو: «خداوندا، ما را دانشی نیست جز آن چه خود به ما آموختی.» تا از خداوند علم و خرد زندگی را برای حل مسائلت دریافت کنی.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۲

«قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

«گفتند: منزهی تو. ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم.»

توضیح آیه:

فضای گشوده‌شده با خداوند یکی‌ست. وقتی ما فضا را باز می‌کنیم، از جنس فرشتگی می‌شویم و در همان حال به خداوند می‌گوییم ما دانشی نداریم، ما دیگر از جنس من‌ذهنی نیستیم، تو با صُنْع و آفرینندگی خود کار را درست کن؛ بنابراین در این لحظه دست به صُنْع می‌زنیم و هر لحظه به خداوند می‌گوییم تویی دانای حکیم.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۹۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش پنجم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

دَمِ او جان دَهَدَت رَو ز نَفَخْتُ بپذیر

کارِ او کُن فیکون است نه موقوفِ علل

*نَفَخْتُ: دمیدم.

ای انسان، با فضاگشایی می دانی من ذهنی ات کنار می رود و دم ایزدی در تو می دمد، داروی شفابخش خداوند به تو زندگی می دهد، وضعت را درست می کند و دردهایت را شفا می دهد. برو از آیه «نَفَخْتُ» یعنی «روح خود را در تو دمیدم» یاد بگیر. کار خداوند از طریق «قضا و کُن فکان» است، او می گوید بشو و می شود. ممکن کردن این «بشو و می شود»، درست شدن کارها و شفابخشی، موقوفِ علل ذهنی و سبب سازی ذهن تو نیست.

«بیت هندسی»

نکته ۱: خداوند از وقتی که ما را به وجود آورده برای ادامه حیات در جان ما می دمد.

نکته ۲: درک این موضوع که من با گذاشتن چیزها در مرکز همۀ بلاها را خودم سر خودم آورده ام، ما را به این جا می رساند که به حالت عذرخواهی بیاییم و عذرخواهی ما معادل فضاگشایی است. عذرخواهی واقعی این است که شما می گوید ای زندگی، ای خداوند من تا حالا به جای تو جسم را در مرکز گذاشتم، از حالا به بعد نمی خواهم این کار را بکنم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

تا کنی مر غیر را حَبَر و سَنی
خویش را بدخو و خالی می کنی

*حَبَر: دانشمند، دانا

*سَنی: رفیع، بلندمرتبه

ای انسان، اگر تمرکزت را روی دیگران بگذاری و بخواهی آن‌ها را عاقل، بزرگ و دانشمند کنی، خودت را بدخو و خالی می کنی و حالت خراب می شود.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

مردۀ خود را رها کرده ست او
مردۀ بیگانه را جوید رَفو

انسان مردۀ من ذهنی خودش را رها کرده است و می خواهد مردۀ من ذهنی یکی دیگر را زنده کند. او باید خودش، خودش را درست کند و مردۀ خودش را زنده کند؛ نمی تواند من ذهنی شخص دیگری را با زور و با نصیحت درست کند.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

دیده آ، بر دیگران نوحه گری
مدّتی بنشین و، بر خود می گری



ای چشم من، تا به حال به عنوان من ذهنی برای دیگران گریه کردی، انتقاد کردی و حرف زد، یک مدتی بنشین و به حال خودت گریه کن؛ حواست به خودت باشد، ایرادهایت را پیدا کن و خودت را زنده کن.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

از قرین بی قول و گفت‌وگوی او

خو بدزدد دل نهان از خوی او

دل ما بدون این که حرف بزنی و گفت‌وگو کنیم، به‌طور پنهانی از دل قرین خود خو می‌دزد و اثر می‌پذیرد. [اگر قرین ما مولانا یا خدا باشد خوی خدا یا مولانا را می‌دزدیم و اگر یک من ذهنی دردمند باشد نیز خوی او را می‌دزدیم].

«بیت هندسی»

نکته ۱: ما دوتا قرین داریم، یکی من ذهنی خودمان است که با انقباض تبدیل به من ذهنی می‌شویم و آن‌گاه تمام من‌های ذهنی عالم روی ما اثر بد و مخرب می‌گذارند. قرین دیگر که قرین اصلی ماست خداوند یا آدم‌هایی مثل مولانا هستند که با فضاگشایی و انبساط آن‌ها را می‌توانیم بشناسیم.

نکته ۲: انقباض شما را در معرض درد و پارازیت من‌های ذهنی قرار می‌دهد. انبساط شما را قرین خداوند یا بزرگانی مثل مولانا می‌کند. وقتی منبسط شوید متوجه می‌شوید که مولانا به شما کمک می‌کند و وقتی شعرهای او را می‌خوانید دیو من ذهنی شما را می‌سوزاند.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها

هم انرژی‌های خوب و سازنده مثل عشق، فضاگشایی و خداگونه‌گی و هم انرژی‌های بدِ من‌ذهنی مثل رنجش، غصه، حسادت و کینه، به‌طور پنهانی از مرکز انسانی به مرکز انسان دیگر، بدون نیاز به گفت‌وگو و از طریق ارتعاش انتقال پیدا می‌کند.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۸۵۶

گرگِ درنده‌ست نفسِ بد، یقین

چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟

ای انسان، یقیناً نفسِ بد و من‌ذهنی تو بدترین قرینِ توست که همچون گرگی درنده، هر لحظه تو را می‌درد؛ پس اول از عهده او بریبا و همه‌چیز را گردن قرین‌های بیرونی و اطرافیانِ خود نینداز.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۴

بر قرینِ خویش مَفْزَا در صفت

کَانَ فِرَاقِ آرَد یقین در عاقبت

*فِرَاق: دوری



ای انسان، با تندتند حرف زدن بر قرین اصلی‌ات که خداوند است پیشی نگیر، اَنْصِتُوا را رعایت کرده، ذهن را آرام و خاموش کن تا این گفت‌وگوی ذهنی قطع شود، زیرا این کار عاقبت سبب فراق و جدایی تو از او خواهد شد.

«بیت هندسی»

نکته: اگر شما برای حل مسائلتان به سبب‌سازی بروید و تندتند فکر کنید در فکرهایتان گم می‌شوید و اگر در فکرها و دردهایتان گم شوید حتماً از خداوند جدا خواهید شد، تنها خواهید ماند و نمی‌گذارید او به شما کمک کند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴

دوزخ است آن خانه کآن بی‌روزن است

اصل دین ای بنده روزن کردن است

مرکز هر انسانی که با فضاگشایی گشوده نشده و روزنی در آن ایجاد نشده است، فرقی با دوزخ ندارد و درواقع همان جهنم و افسانه من ذهنی است. ای بنده، دین داشتن به این نیست که تو براساس الگوهای جامد ذهن، خودت و دیگران را ملزم به رعایت یک سری باید و نبایدها بدانی و تمام حواست را به آن‌ها پرت کنی، بلکه اصل دین فضاگشایی و ایجاد روزن است.

«بیت هندسی»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۵

تیشه هر بیشه‌ای کم زن، بیا

تیشه زن در کندن روزن، هَلا

*تیشه: تبر



*هالا: آگاه باش

ای انسان، مراقب باش پیشه‌های ذهن را تیشه نرنی و مشغول کارهای بیهوده در ذهن نگردی، تو تیشه و نیروی زندگی را در دست داری و می‌توانی از آن برای کندن روزن و فضاگشایی استفاده کنی. تمام حواست را به بی‌اعتبار کردن و بی‌اثر کردن آن چه که ذهن نشان می‌دهد جمع کن و با فضاگشایی نیروی زندگی را در انجام این کار سرمایه‌گذاری کن.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۳

در بُن چاهی همی‌بودم زبون

در همه عالم نمی‌گنجم کنون

*زبون: خوار و پست

[تا قبل از رهایی از من‌ذهنی،] در ته چاه همانیدگی‌ها ذلیل و حقیر بودم، اما اکنون که فضا را گشوده و مرکز را عدم کرده‌ام، به بی‌نهایت خدا تبدیل شده و این‌قدر وسیع و منبسط شده‌ام که در سراسر جهان نمی‌گنجم.

مولوی، دیوان شمس، ترجیع شمارهٔ چهل و سوم

زین دودناک‌خانه گشادند روزنی

شد دود و، اندر آمد خورشیدِ روشنی

*دودناک: آمیخته به دود، پُردود، دودآگین

از خانهٔ دودناک مرکز انسان، ذهن همانیدهٔ او، با فضاگشایی یک روزنی به بیرون باز می‌شود که دود دردها و همانیدگی‌ها از آن خارج می‌شود و خورشید روشن خداوند از مرکز انسان طلوع می‌کند. این‌ها اتفاق نمی‌افتد مگر این که انسان هشیارانه از جنس عدم شود و با تسلیم و تعهد به پیمان الست، به زندگی زنده گردد.



مولوی، دیوان شمس، ترجیع شمارهٔ چهل و سوم

آن خانه چیست؟ سینه، و آن دود چیست؟ فکر

زاندیشه گشت عیش تو اشکسته گردنی

آن خانه چیست؟ همان سینه باز شده است که تمام فعل و انفعالات معنوی در آن صورت می گیرد. آن دود چیست؟ پندار کمال یا اندیشه‌هایی است که از همانیدگی‌ها سرچشمه گرفته است. همان فکر و اندیشه‌ای که گردن عیش و شادی انسان را شکسته و از بین برده و غم و بدبختی را جایگزین آن کرده است. [منظور مولانا این نیست که انسان نباید فکر کند، بلکه فکر و اندیشه‌ای موردنظر مولانا است که با دور انداختن همانیدگی‌ها و عدم شدن مرکز، خرد و عشق زندگی را به فکر و عمل انسان بریزد.]

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۹۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق

